

من از پیروزی خرمشهر شروع کنم. اخیراً حتی در بعضی از روزنامه‌ها این شایعه‌ای که از آن سال‌ها دهان به دهان می‌گشته، رسماً عنوان می‌شود. ما در پیروزی خرمشهر به نقطه‌ای از موفقیت و توان نظامی رسیده بودیم که می‌توانستیم جنگ را ادامه ندهیم. برخی عقیده دارند و گفته می‌شود، که شورای همکاری خلیج فارس و رهبر سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و یا عربستان سعودی، به جمهوری اسلامی پیغام می‌دهد که حاضر است تمامی خسارت‌های ایران را در طی جنگ پردازد مشروط به اینکه جنگ همین لحظه تمام شود، اما ما نمی‌پذیریم و به این درخواست پاسخ رد می‌دهیم. یک ماه و نیم یا دو ماه بعد اولین عملیات برون مرزی ما - عملیات رمضان - شروع می‌شود، با این تفکر که متجاوز باید آن قدر در خاک خود عقب‌نشینی کند که توان تجاوز و تعرض مجدد را نداشته باشد. البته عملیات رمضان موفقیت‌آمیز نبود. به قول برخی از آقایان که در جریان هستند، می‌گویند یک شکست نظامی بوده است.

بنابراین، پرسش خودم را مطرح می‌کنم. آیا به ایران پیغام داده بودند که به شرط اتمام جنگ هزینه‌ها را می‌پردازند و مهم‌تر از آن چرا پس از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ اگر در آن مقطع به جنگ پایان داده می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟

**هاشمی رفسنجانی:** یکی از دروغ‌هایی که به خاطر سزای بودن اخبار جنگ و عدم پخش بعضی از مسائل گفته می‌شود، مقطع فتح خرمشهر است. پس از اینکه بنی‌صدر رفت و امکان انسجام نیروهای ارتش و سپاه فراهم شد، من سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده امام در شورا بودم. آیت‌الله خامنه‌ای هم آسیب دیده بودند و نمی‌توانستند به جنگ برسند. لذا آن موقع من در جنگ فعال بودم، با اینکه فرمانده نبودم، ولی با دوره فرماندهی فرقی نداشت. ما در دوره جدید، عملیات را از دارخوین شروع کردیم و به عملیات شکست حصر آبادان، چند عملیات کوچک و فتح المبین و سرانجام به فتح خرمشهر

رسیدیم. چون به سرعت عمل می‌کردیم، عملیات از دور نمی‌افتاد. نیروها کمی استراحت می‌کردند و دوباره به میدان بر می‌گشتند. وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح و یادادن پول در کشور مطرح بود ولی ما که مسئول بودیم، می‌دانستیم این شایعات دروغ است.

### ● پس اصلاً چنین پیغامی وجود نداشت؟

**هاشمی رفسنجانی:** پیغامی وجود نداشت، منتها در محافل حرف آن زده می‌شد. آنهایی که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح عکس‌العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الان مدعی مخالفت با ادامه جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما می‌گفتند بوی دلار به دماغشان خورده است و می‌خواهند جنگ را متوقف کنند.

### ● چون شما فرمانده بودید، مخاطب آنان شما بودید؟

**هاشمی رفسنجانی:** من فرمانده نبودم، به صورت کلی می‌گفتند. معلوم نبود چه کسی می‌خواهد جنگ را متوقف کند که باعث ناراحتی و مخالفت اینها شده بود. یادم هست که چه کسانی بودند، نمی‌خواهم اسم ببرم. به من می‌گفتند تا من این موضع را به امام بگویم، اما اصل مسئله مربوط به امام بود. امام می‌خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود. وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آنها به دام افتادند، الان باید مسئله عراق را حل کنیم و در این باره بسیار جدی بودند. در همین دوره مشکلی داشتیم که کمتر کسی از آن خبر دارد. امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ را هم قبول نداشتند، می‌گفتند: اگر شما وارد عراق شوید، چند اشکال پیدا می‌شود:

اولاً، الان از لحاظ بین‌المللی موضع بر حق داریم و متجاوز در خاک ماست.

ثانیاً، عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار

می‌گیرند و کار ما دشوار می‌شود.

ثالثاً، مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آنهایی که الان با ما هستند در آن صورت به ما به عنوان متجاوز نگاه می‌کنند.

رابعاً، مردم بی‌گناه عراق آسیب می‌بینند.

مصلحت نمی‌دیدند که وارد خاک عراق شویم. از طرف دیگر متوقف شدن جنگ را هم قبول نداشتند.

### ● این معادله با هم سازگاری نداشت.

**هاشمی رفسنجانی:** بله، سازگاری نداشت. به همین علت فرماندهان ارتش و سپاه، خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی‌شویم، با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این نظر را نمی‌پسندد. امام مسائل انسانی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: اگر به مردم عراق آسیب برسانیم، برای آنها مشکل خواهد شد. امام تا آخر این موضع را حفظ کرده بودند. وقتی که عراق شهرهای ما را با بمب و موشک می‌زد، امام اجازه نمی‌دادند ما هم شهرهای عراق را بزنیم. وقتی که دیدند عراق دارد خیلی شرارت می‌کند، اجازه دادند، ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا هر کس می‌خواهد، از شهرها بیرون برود.

آن جلسه طولانی بود، احتمالاً یادداشت‌ها هست، فکر می‌کنم مرحوم نظران آن موقع دبیر بود، می‌توان آن صورت جلسه را پیدا کرد. نتیجه‌اش این شد که امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند، ما وارد خاک عراق شویم. اینکه عملیات رمضان در آن منطقه طراحی شد، به همین علت بود. ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا اگر روزی قرار باشد کاری بکنیم، فاصله را کوتاه کرده باشیم. در این منطقه مردم نبودند. حتی عملیات بعدی که ما جزیره مجنون و هور را گرفتیم، به این علت بود که آن مناطق سکنه‌ای نداشت، بلکه آنجا هدف نظامی بود.

می‌خواستیم خود را به جاده بصره به بغداد وصل کنیم. بنابراین امام اصلاً موافق نبودند که آتش بس پذیرفته شود. در همین موقع است که خارجی‌ها می‌آیند، گروه ۸ نفری هیئت صلح دوبار آمدند، افراد دیگری هم آمدند. امام یک کلمه هم عقب‌نشینی نکردند.

### ● از عراق هم پیغام می‌رسید؟

**هاشمی رفسنجانی:** شاید، ولی بیشتر واسطه‌ها حرف می‌زدند. عراق در مناطقی که موقعیت مستحکمی داشت، از خاک ما بیرون نرفت و تا پایان هم آن مناطق را حفظ کرد، در نزدیکی‌های خرم‌شهر، در شلمچه، که مواضع خود را محکم کرده بود، تا آخر ماند.

این حرف که گفته می‌شود به ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست. هیچ پیغامی در این زمینه به ما نرسید. غیر از امام هم کس دیگری نمی‌توانست سیاستی بر جنگ حاکم کند. در قانون اساسی هم جنگ و هم صلح با رهبری است و این حق امام بود. ایشان اجازه صحبت کردن از صلح را نمی‌دادند، حرف امام این بود که تا آخرین نفس می‌جنگیم.

### ● دربارهٔ عملیات رمضان می‌فرمودید.

**هاشمی رفسنجانی:** عملیات رمضان چندان موفقیت‌آمیز نبود، نیروهای ما چند کیلومتری پیش رفتند و از در گذشتند. بعد از آن عملیات والفجر مقدماتی را داشتیم که باز هم موفق نبودیم. در این وضعیت به مشکل بر می‌خوردیم لذا من فرماندهی جنگ را به طور رسمی پذیرفتم.

### ● جنگ بخش عظیمی از تاریخ انقلاب را به خود اختصاص داده است.

امروز در عرصه سیاست کشور - دوری یا نزدیکی - نوع موضع‌گیری نسبت به این واقعه برای جناح‌های سیاسی موضع مثبت یا منفی تلقی می‌شود. بسیاری از نگاه‌های بین‌المللی را به ما و نگاه ما به بیرون را شکل می‌دهد. جنگ بسیاری از آثار فرهنگی خود را بر جامعه تحمیل کرد.

علاوه بر صدمات شدید انسانی در کشوری مثل ایران، که منابع انسانی خیلی مهم است، تبعات بلندمدت دارد. از جمله همین که گفتم، ناگفته‌های جنگ در رقابت‌های سیاسی به صورت گره‌های حساس برای نسل جوان نمایان می‌شود و این سؤال است.

شما به قضیه مک‌فارلین اشاره کردید. همه این اتفاقات در طول این هفت سال از سال ۶۰ تا سال ۶۷ اتفاق می‌افتد. چگونه حوادث رقم زده شد تا ما به پذیرش قطعنامه رسیدیم؟

باز شایعه دیگری وجود دارد که من آن را خدمت شما عرض می‌کنم، خواهش می‌کنم صحت و سقم آن را به صورت شفاف تأیید یا تکذیب کنید. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها سرنوشت جنگ در فاو رقم می‌خورد. رفتن ما به فاو و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای هراس‌انگیز می‌شود. بعد ما اولین اخطار را از غرب می‌گیریم که رسماً می‌خواهد وارد جنگ شود. عملیات بسیار غیرانسانی ناو وینسنس علیه ایرباس در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ و بعد پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیرماه یعنی ۱۵ روز پس از این واقعه. در این مقطع آخرین عملیات شکل می‌گیرد. منافقین که پس از سال‌ها در عراق سکونت پیدا کردند به صورت یک تیپ مستقل زرهی و نظامی وارد جنگ می‌شوند. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، در آن روزها و شرایط بحرانی، که به قول نظامی‌ها جنگ قفل کرده بود و هیچ راه‌حلی برای پایانش متصور نبود، جناب‌عالی به عنوان فرمانده جنگ در جلسه شورای عالی دفاع یا شورای عالی امنیت ملی گفته بودید که حاضر هستید با رهبر فقید انقلاب شخصاً مذاکره کنید و حتی اگر اسم شکست به میان بیاید، حاضر هستید که مسئولیت آن را با فدا کردن آینده سیاسی خودتان بپذیرید تا جنگ تمام و این معادله حل شود. شما بودید که با امام قبل از پذیرش قطعنامه صحبت کردید و قطعنامه پذیرفته شد و آن نامه را هم امام نوشتند. لطفاً به پرسش‌های من در این مقطع زمانی پاسخ دهید.

هاشمی رفسنجانی: این یک دوره طولانی است. پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به وجود آمده بود. پس از پیروزی خرمشهر آن هماهنگی دوره قبل وجود نداشت. معمولاً بعد از پیروزی‌ها حساب‌های جدیدی باز می‌شود اینجا هم اینگونه شده بود، من برای هماهنگی آنها رفتم.

ما یک سری عملیات موفق داشتیم و خیلی برای عراق شکننده بود و عمدتاً داخل خاک عراق بود. عملیات خیبر بود که آن منطقه حساس را گرفتیم. عملیات کوچک زیاد بود و عملیات فاو که خیلی مهم بود، عبور از اروند قدرت نظامی ما را نشان داد. مدت طولانی در آن طرف آب جنگیدیم تا تثبیت شدیم.

### ● آیا مایل هستید که راجع به طراح این عملیات صحبت کنید؟

هاشمی رفسنجانی: طرح اصلی متعلق به سپاه بود. ارتش با خیبر و این عملیات موافق نبود. سپاه معتقد بود که ما نباید در یک جنگ بیابانی رو در رو، با عراق مواجه شویم، چون او به نیروهای زرهی و هواپیما متکی است و امکانات فراوانی را بکار می‌گیرد که ما توان مقابله نداریم. سپاه عملیات غافلگیرانه و غیرمتعارف را عملی و مؤثر می‌دانست. در شمال هم وارد حلبچه شدیم که خیلی مهم بود. آنجا یک طرح استراتژیک بود که ناتمام ماند، بعد از اینکه عراق بمب‌های شیمیایی خیلی خطرناک بکار برد، دیگر جنگیدن آسان نبود. قبل از آن از ما ووت و جومان مصطفی عبور کرده و بیش از صد کیلومتر در خاک عراق پیش رفته بودیم. به کرکوک نزدیک می‌شدیم و امکان حمله به کرکوک از کردستان برای ما به وجود آمده بود. حتی طراحی آزادی اسرای خودمان را در موصل داشتیم یعنی تا این مقدار در کردستان عراق حضور جدی داشتیم. در عملیات کربلای ۵ ما به پشت بصره رسیدیم. خیلی برای عراق خطرناک بود. آن موقع می‌گفتند که کارشناسان شوروی و فرانسه تا قرارگاه آمده بودند و عراقی‌ها را هدایت می‌کردند، تا این حد شرایط

برایشان مشکل شده بود. به همین دلیل تفوق نظامی ما پس از عملیات رمضان دوباره به دست آمد و ابتکار عمل در همه جا به دست ما افتاد. بعد از فاو ما اخطار مشخصی دریافت نکردیم. ولی از فضا معلوم بود که عرب‌ها، غربی‌ها و همه حامیان عراق، خطر سقوط او را نزدیک می‌بینند. عملیات کربلای پنجم نشان داد ما می‌توانیم پیشروی کنیم، بصره کاملاً در آستانه سقوط قرار گرفته بود.

### ● آیا تا این حد توانایی نظامی داشتیم؟

**هاشمی رفسنجانی:** بله داشتیم. اینقدر توانایی داشتیم. نقشه ما این بود که از آب عبور کنیم و از پشت، نیروهای عراق را که در فاو جلوی ما ایستاده بودند، محاصره کنیم و از داخل خاک عراق، جبهه فاو را به جبهه بصره متصل کنیم، این برای آنان خیلی سنگین بود.

طرح یک عملیات دریایی هم داشتیم که خیلی مهم بود. توضیحات آن مربوط به تاریخ جنگ است که بعداً خواهند گفت. آمریکایی‌ها نقشه‌های ما را دیده بودند و از عملیات مطلع شده بودند ما بعداً جاسوس آنان را دستگیر کردیم. وقتی در دریا جلو رفتیم، ناوهای آمریکایی در پهنه وسیعی مقابل قوای ما ایستادند. ما در شب با قایق‌ها می‌رفتیم. عملیات مهمی بود و تفوق نظامی ما جدی بود، موشک‌های تولید خود ما هم به ثمر رسیده بود که ۱۵۰ کیلومتر برد داشت. در صنعت موشکی تلاش می‌کردیم خودمان را به جایی برسانیم که همه شهرهای عراق در برد موشکی ما قرار بگیرند تا عراق مجبور شود شهرهای ما را بمباران نکند و به این هدف نزدیک شده بودیم.

عملیات‌های کوچک و بزرگ در تاریخ جنگ ما شناسنامه‌های منظمی دارند. یعنی اول نیروهای عملیاتی به من که فرمانده بودم، طرح عملیات می‌دادند. در قرارگاه بررسی دقیق نظامی می‌کردیم حتی با فرماندهان گردان‌ها که باید در میدان می‌جنگیدند، شخصاً مذاکره می‌کردم. آنها نقطه عملیات و تاکتیک‌ها را به من می‌گفتند؛ می‌خواستیم آنها بدانند که با فرماندهی ارشد

جنگ ارتباط دارند. خودم هم می‌خواستم از آمادگی و توان نیروها مطمئن باشم. پس از عملیات هر شب می‌نشستیم و آنچه را که می‌گذشت، بررسی می‌کردیم؛ اگر تجدیدنظر لازم داشت، انجام می‌دادیم، تعداد شهدای خودمان و تعداد اسرایی که گرفته بودیم و سایر جزئیات را بررسی می‌کردیم. اسناد همه اینها موجود است. ما هنوز به صلح نهایی نرسیده‌ایم، ولی مطمئن باشید این اسناد روزی منتشر می‌شود. بعضی از اسناد را که تاکنون چاپ کرده‌اند، دیده‌ام، کارهای خوبی درباره واقعات جنگ منتشر شده است ولی بعدها باید مجموعه خوبی از تاریخ جنگ نوشته شود.

بر اثر پیشرفت‌های نظامی ما، فشار سیاسی بین‌المللی جدی می‌شد. آنها فهمیده بودند که در میدان جنگ نمی‌توانند ما را شکست بدهند. در محاصره اقتصادی بودیم، به ما سلاح نمی‌فروختند و کارهای دیگر، که با تدبیرهایی همه را تحمل کردیم. اینها به فکر افتادند که منابع مالی ما را از بین ببرند و آن حمله به منابع و مراکز نفتی بود، البته در طول جنگ از منابع و مراکز نفتی خود دفاع جدی می‌کردیم. جزیره خارک در برد موشک عراق بود و هر وقت می‌خواست آنجا را بمباران می‌کرد ولی ما تا روز آخر خارک را حفظ کردیم. بندر امام را هم حفظ کردیم کشتی‌ها را به صورت کاروانی به بندر امام می‌آوردیم و با تدابیر و عملیات دقیق آنها را در تمام طول خلیج فارس حفاظت می‌کردیم. لذا اینها کشتی‌های ما را هدف گرفتند و زدند. ما در این اواخر مرکز بارگیری صادرات خود را به نزدیک بندر عباس منتقل کرده بودیم. وقتی که آنها کشتی‌های ما را می‌زدند، ما هم مقابله به مثل می‌کردیم. عراق که کشتی نداشت، ما می‌گفتیم کشتی‌های دوستان و حامیان عراق را می‌زنیم، یعنی آنهایی که به عراق پول می‌دهند؛ عراق که با پول خودش نمی‌جنگید. در این مقطع مسئله به اوج خود رسیده بود.

● منظور شما استراتژی فایق‌های توپ‌دار است؟

هاشمی رفسنجانی: ما موشک، هواپیما و همه ابزار جنگ را به کار گرفتیم و



سیادت خود را بر دریا حفظ کردیم. در برخورد با آمریکا برای ما مشخص شد که آمریکا جلو می‌آید، فهمیدیم که نمی‌خواهند بگذارند ما پیروز این میدان باشیم، آنان به جای عراق می‌جنگیدند.

### ● قضیه ایرباس هم در این ارزیابی یک نقطه کلیدی بود.

**هاشمی رفسنجانی:** اسرار ایرباس به روشنی فاش نشده و معلوم نیست که پشت آن چه بود. از طرف ما چنین برداشت شد که آمریکا برای مداخله مستقیم بر علیه ما مصمم است و احتمال پیروزی ما آنان را سخت نگران کرده است، و حمله به ایرباس یک اخطار بود و اینکه آمریکا حدی برای تجاوز به ایران قائل نیست و اهداف نظامی و اقتصادی و مردمی را دربرمی‌گیرد و همزمان به سکوهای نفتی و کشتی‌های غیرنظامی و ناوهای جنگی حمله کردند. بنابراین در خلیج فارس ما با آمریکا، فرانسه و انگلیس مواجه بودیم. فرانسوی‌ها هواپیماهای بسیار پیشرفته خود را با خلبان به عراق کرایه می‌دادند. بمب‌های لیزری و تجهیزات می‌دادند که در قوانین خودشان نباید خارج از ناتو به کشور دیگری داده می‌شد. آن سلاح شیمیایی که در حلبچه به کار رفت، روی اعصاب بسیار تأثیر داشت. من بعد از مباران به حلبچه رفتم و حشtnاک بود، مردم با تنفس گاز درو شده بودند، غیر قابل باور بود.

### ● به حلبچه شهر عروسک‌ها و شهر ارواح لقب دادند.

**هاشمی رفسنجانی:** این سلاح‌ها را به هیچ کس نمی‌دادند، علاوه بر آن تکنولوژی ساخت سلاح‌های ممنوعه کشتار جمعی را به عراق دادند که بعداً و تا امروز برای خودشان هم ایجاد مشکل کرد و برای خود عراق هم مشکلات جدی آفرید.

مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که ما دیگر نمی‌توانیم هزینه جنگ را بدهیم. سپاه هم به امام نامه نوشت و اعلام کرد حالا که آمریکا وارد عمل شده است اگر می‌خواهیم بجنگیم باید

حمایت وسیع‌تری بشود. این نامه یک سند بسیار مهم است که سرلشکر رضایی نوشته و نیازهای جنگ را اعلام کرده است و مهم‌تر از همه اینها، جدی‌تر و وسیع‌تر شدن حمله به غیرنظامیان و شهرهای دور از جبهه بود، که عراق برای نجات خود مرتکب می‌شد و حامیانش امکانات لازم را در اختیارش می‌گذاشتند.

بعد از عملیات حلبچه من و دکتر روحانی با اتومبیل به تهران برگشتیم. در مسیر از هر شهری که گذشتیم همان روز بمباران شده بود و نیمه شب به قزوین رسیدیم و در آن ساعت آنجا هم وضعیت قرمز بود و آژیر خطر شنیده می‌شد.

### ● آیا این کار به لحاظ سلسله مراتب فرماندهی جنگ درست بود؟

**هاشمی رفسنجانی:** آنها در قرارگاه به من گفتند که ما به این چیزها نیاز داریم. من گفتم، بنویسید. آنها هم رسماً نوشتند. آن نامه به امام تقدیم شد. پس اینجا چهار نکته مهم بود:

۱. روشن شد که آمریکایی‌ها می‌خواهند به تدریج وارد جنگ شوند، به ما اعلام جنگ نکردند، ولی علامت می‌دادند. ۲. دولت اعلام کرد که بودجه کشور توان حمایت از جنگ را ندارد. ۳. مسئله نیازهای اساسی بود که در آن مقطع، جنگ لازم داشت. ۴. غیرنظامیان و مراکز غیرنظامی مورد تهدید جدی بودند.

### ● آیا شما بر اساس این برآوردها با امام مذاکره فرمودید؟

**هاشمی رفسنجانی:** بله. اینکه الان شایعه است فقط من امام را قانع کردم، درست نیست. این مطالب در جلسه سران مطرح می‌شد که حاج احمد آقا هم بود.

### ● در جلسه سران چه کسانی بودند؟

هاشمی رفسنجانی: رئیس جمهوری، نخست‌وزیر، رئیس قوه قضاییه، رئیس قوه مقننه و حاج احمد آقا.

### ● حاج احمد آقا نماینده امام بودند؟

هاشمی رفسنجانی: معمولاً در همه جلسات ما بودند، به این دلیل که مسائل مهم را فوری به امام برسانند و ایشان را در جریان مسائل روز قرار دهند.

● شما از جلسه با نام جلسه سران نام بردید. منظور این است که کسانی که در این جمع شرکت می‌کنند حق رأی دارند. آیا ایشان هم حق رأی داشتند؟

هاشمی رفسنجانی: نظرات حاج احمد آقا مؤثر بود. اولاً آدم خوش فکری بودند و نظرات خوبی می‌دادند و ثانیاً ایشان فرزند امام بودند و در همه مسائل هم با ما همکاری داشتند، مثل ما بودند. حق رأی بحث دیگری است. معمولاً این جلسات به صورت رأی نبود، ما به اتفاق نظر می‌رسیدیم و آن را به امام منتقل می‌کردیم. در آن جلسه ما به این نتیجه رسیدیم که باید آتش بس را بپذیریم و به صورت دست‌جمعی پیش امام رفتیم.

### ● محل تشکیل این جلسات کجا بود.

هاشمی رفسنجانی: معمولاً در دفاتر ما به صورت دوره‌ای تشکیل می‌شد. نوبت احمد آقا که می‌شد، امام هم شرکت می‌کردند. در آن جلسه مسائل خیلی جدی بحث می‌شد و امام هم در جریان بحث‌ها قرار می‌گرفتند و تصمیم‌گیری آسان می‌شد. آن موقع امام اختیاراتی به این جلسه داده بودند و ما می‌توانستیم تصمیم‌های آنی و مهمی اتخاذ کنیم. قضیه مک‌فارلین در همین جلسات مطرح شده بود. خدمت امام که رسیدیم موضوع پذیرش آتش بس را مطرح کردیم. امام هم قبلاً نامه آقای محسن رضایی و نامه دولت را دیده بودند. ایشان هم آمادگی داشتند لذا پیشنهاد ما را تأیید کردند.

## ● سخنگوی آن جمع شما بودید؟

هاشمی رفسنجانی: نه، همه سخن می‌گفتیم. آن چیزی که شما می‌گویید، به این شکل بود که پس از تصمیم‌گیری در مورد آتش‌بس این موضوع مطرح شد که سیاست ما تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون بوده است و امام هم تأکید کرده بودند که اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم. لذا ضروری بود که در مورد سیاست جدید توضیحات لازم به مردم داده شود، من پیشنهاد کردم که من فرمانده جنگ هستم و مسئولیت آتش‌بس را به عهده می‌گیرم و اعلام می‌کنم که موافق ادامه جنگ نیستم.

## ● در حقیقت شما پیشنهاد پذیرش مسئولیت را کردید.

هاشمی رفسنجانی: بحث این بود که امام نگویند. چون همیشه سیاست ادامه جنگ حرف امام بود و ما با سیاست امام جنگ را ادامه می‌دادیم، لذا پیشنهاد کردم این موضع جدید را من به عنوان فرمانده جنگ مطرح بکنم. امام فرمودند که من می‌گویم. ما گفتیم که شما در جنگ مسئولیتی نداشتید، فقط سیاست جنگ را می‌گفتید، جنگ را ما مدیریت می‌کردیم، لذا ما به توافق نرسیدیم که امام دفاع کنند. ایشان گفتند که شما علما و شخصیت‌های مؤثر را جمع کنید و آنها را توجیه کنید، که در چه شرایطی هستیم، تا همه دفاع کنند. در دفتر رئیس جمهوری این جلسه تشکیل شد. جمع کثیری از شخصیت‌ها و بزرگان نظامی و غیرنظامی آمدند. احمد آقا به ما خبر دادند که امام درباره آتش‌بس نامه‌ای نوشته‌اند. ما قبل از آن خبر نداشتیم که امام نامه نوشته‌اند، یعنی بنا نبود که نامه‌ای بنویسند. امام بعداً به من فرمودند که من فکر کردم مسئله مهمی است و من هم باید در آن شرکت کنم.

## ● یعنی در حقیقت مسئولیت را خود ایشان پذیرفتند.

هاشمی رفسنجانی: بالاخره به جای اینکه ما توجیه کنیم، امام آن نامه را نوشتند و توجیه کردند. آن نامه مشکل بزرگی را حل کرد. برای آنهایی که در

گفت وگو با هاشمی رفسنجانی ۱۰۱

مسائل جنگ حساس بودند و از مسائل مطلع بودند پذیرش موضع جدید خیلی سخت نبود. اما آنهایی که بیرون بودند و همیشه خبر فتح را می شنیدند، پذیرش آن برایشان آسان نبود. آن نامه امام بسیار کمک کرد. در این خصوص هیچ قراری نبود، این از مردانگی های خود امام بود که این کار را کردند؛ تشخیص درستی هم دادند چون در همان جلسه هم بعضی ها مخالفت را شروع کرده بودند.

یک نکته دیگر این بود که ما آن موقع عملیات ناموفق هم داشتیم. این درست در همان مقاطعی است که این بحث ها شده بود و روحیه ها مشکل پیدا کرده بود منتها بعد نیروهای ما ثابت کردند که توان جنگ را دارند. وقتی که ما قطعنامه را پذیرفتیم، عراق یکبار به ما حمله عمومی کرد و تا جاده اهواز آمد. دوباره نیروها به جبهه آمدند، به عراق ضربه محکمی زدند و آنان را عقب راندند. در این موقع عملیات مرصاد پیش آمد. عراقی ها آن عملیات را با منافقین هماهنگ کرده بودند و آنها را به مرصاد فرستاده بودند. معلوم شد که عراق نمی خواست جنگ را تمام کند، فکر کرده بود که ما در وضعیتی هستیم که آنها می توانند دوباره تا تهران بیایند.

● یعنی ارزیابی آنها از توان نظامی ما این بوده که ما در حد سال ۵۹ هستیم.

**هاشمی رفسنجانی:** آنها فکر کردند که ما دیگر نمی توانیم بجنگیم. اما آن عملیات سراسری بعدی که ما همزمان با عراق و منافقین مقابله کردیم، توان نظامی ما را نشان داد.

● در سال ۶۷ حضرت امام پایان جنگ را پذیرفتند. موضع گیری ها بر سر اینکه پس از جنگ چه باید کرد بین دو جناح حاکم بر کشور اختلاف نظر ایجاد کرد و اختلاف ها بالا گرفت. مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا شده بود و حزب جمهوری قبل از آن منحل شده بود. اکنون، یازده سال پس از آن مقاطع، هنوز کارنامه جنگ منتشر نشده است. چرا هنوز اختلاف نظر وجود دارد؟ و به تعبیری، ناگفته هایی وجود دارد که

مردان قدرت در سینه حفظ می‌کنند. اما اینکه چه کسانی در آن مقطع علاوه بر اینکه در هرم قدرت حضور داشتند، در پشت صحنه هم بودند، می‌تواند به این روایت‌ها خاتمه دهد.

جناب‌عالی در آن مقطع فرماندهی جنگ را به عهده داشتید که قطعنامه پذیرفته شد. رئیس مجلس شورای اسلامی هم بودید. مجلسی که اکثریتش به تعبیر جناح بندی امروز از طیف چپ بود. اصولاً آرایش سیاسی کشور و حاکمیت در سال ۶۷، با توجه به اینکه بیماری رهبر انقلاب هم آرام آرام آشکار می‌شد، چگونه بود؟

هاشمی رفسنجانی: در مورد جنگ خیلی اختلاف نظر نبود و حالا هم خیلی اختلاف نیست. به هر حال همه می‌پذیرند که دفاع مقدس یکی از مقاطع بی‌نظیر تاریخی ایران است. به ویژه آنهایی که واقعیت‌های میدان جنگ را می‌دانند، اهمیت دفاع ما را خوب می‌فهمند. در یک طرف ایران تنها بود که تازه انقلاب کرده و هنوز ساختار سیاسی و نظامی‌اش را آرایش نداده بود، نیروهای مسلح ما وابسته به پشتیبانی تسلیحاتی و تجهیزاتی آمریکا بودند که دشمن اصلی ما بود، یعنی پشتیبانی سلاح بایستی از طریق دشمن انجام می‌شد، اموالمان عمدتاً در خارج مسدود شده بود، در محاصره اقتصادی بودیم، همه فشارهای ممکن بر روی ما متمرکز بود، تبلیغات و شیطنتها علیه ما خیلی بالا بود. در سال‌های شروع جنگ در داخل آشوب‌های مسلحانه داشتیم. معلوم بود که دشمن در این آشوب‌ها دست دارد. پس از مدتی که آشوب‌ها جمع شد، ترورهای خطرناکی را شاهد بودیم، در اوایل جنگ هم با مشکلات فرماندهی جنگ، مشکلات ناهماهنگی ارتش و سپاه و دامن زدن بنی‌صدر به اختلافات درگیر بودیم.

در آن طرف دشمن از همه امکانات برخوردار بود، مشکل مالی هم نداشت. درآمد چاه‌های نفت منطقه بی‌دریغ در اختیارش بود، مشکل تسلیحاتی نداشت شوروی، آمریکا، فرانسه و دیگران نیازهای تسلیحاتی

گفت وگو با هاشمی رفسنجانی ۱۰۳

عراق را تأمین می کردند، حتی بدون پول سلاح در اختیارش می گذاشتند. اطلاعات مورد نیاز را که عنصر مهم جنگ است، از طریق ماهواره ها و ستون پنجم، منافقین و جاسوس های سابق آمریکا، انگلیس و اسرائیل، که از زمان شاه در ایران لانه کرده بودند، به عراق می دادند. تبلیغات فراوانی به نفع بغداد انجام می شد، طوری عمل می کردند که روحیه آنان را حفظ و تقویت کنند. مثلاً ما دوروز بود که خرمشهر را آزاد کرده بودیم. ولی صدام می گفت: من در خرمشهر هستم. تبلیغات جهانی هم حرف او را می پذیرفت. در چنین وضعیتی ایران جنگ را تحمل کرد، همه زمین های تصرف شده توسط دشمن را پس گرفت و به تولید امکانات مورد نیاز پرداخت تا بتواند از خود دفاع کند و حقوق خود را بگیرد.

در دو سه قرن اخیر در جنگ هایی که ایران داشت، اکثراً مقداری از خاک ایران از دست رفت. اما در این شرایط بسیار دشوار، برای اولین بار بود که چنین اتفاقی نیفتاد و یک وجب از خاک کشور در تصرف متجاوز باقی نماند. لذا دستاوردهای جنگ چیزی نبود که باعث اختلاف بین ما باشد، بلکه همیشه افتخارآمیز بود. این افتخار ناشی از مردم و متعلق به مردم و نیروهای مسلح بود و بسیج در این زمینه نقش داشت؛ همه جناح ها در جنگ متفق بودند. مسائل اختلافی در جنگ بسیار کم بود. فقط خاتمه جنگ می توانست به گونه ای تفرقه انگیز باشد که امام جلوی آن را گرفتند و نگذاشتند این اتفاق بیفتد و ختم جنگ را خوب اداره کردند.

● چرا می توانست تفرقه انگیز باشد؟ در نحوه مدیریت آن اختلاف نظر وجود داشت؟

هاشمی رفسنجانی: بعضی ها براساس آن نظرهایی که امام در گذشته داده بودند و هدف جنگ را رفع فتنه یا سقوط صدام معین کرده بودند، موافق نبودند که جنگ تمام شود.

● این عده به جناح خاصی تعلق داشتند؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، جناحی و خطی نبود. منتها همه تسلیم نظر امام بودند. وقتی دیدند امام نظر قاطع دارند، آنان هم پذیرفتند. با نظر صریح در خاتمه جنگ هماهنگی داشتیم ولی می‌توانست شروع اختلاف باشد، حتماً خیلی از خانواده‌های شهدا دلشان نمی‌خواست جنگ این‌گونه تمام شود. چون حداقل خواست ایشارگران این بود که مردم عراق از شر حزب بعث خلاص شوند؛ این جزو اهداف جنگ بود.

● **آقای هاشمی، در آن مقطع جو رسانه‌ای ما بسته بود. شاید شرایط جنگ چنین ایجاب می‌کرد که روزنامه‌ها کم باشند و نقد آرا بسیار کم صورت گیرد. بنابراین همه اختلاف نظرها در پشت پرده جریان داشت. خواهش می‌کنم از این مرحله صحبت بفرمایید.**

**هاشمی رفسنجانی:** چنین چیزی نبود. یعنی در غیاب روزنامه‌ها اگر حرفی بود، باید بین ما باشد که نبود. در این مورد واقعاً مشکلی نداشتیم. در آخر جنگ، من فرمانده جنگ و جانشین فرماندهی کل قوا بودم و آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر ریاست ستاد فرماندهی جنگ را به عهده داشتند، یعنی دولت و مجلس کاملاً هماهنگ بودند، دستگاه قضایی هم هماهنگ بود، ستاد مهم قرارگاه خاتم در مجلس بود. تصمیم‌ها را در مجلس می‌گرفتیم و نمایندگان در جریان کار بودند. تقریباً مشکل سیاسی نداشتیم تا اینکه جنگ پایان گرفت.

از آثار مهم جنگ که الان شاهد آن هستیم، دو نقطه بسیار مهم است:

۱. با وجود موضع‌گیری قدرت‌های جهان به نفع صدام، موفق شدیم رأی سازمان ملل را در مورد متجاوز بودن عراق بگیریم و این پیروزی حقوقی و سیاسی و حیثیتی مهمی است و از لحاظ اقتصادی هم اهمیت دارد. چون باید خسارات جنگ را به ما بدهد که حداقل آن صد میلیارد دلار است.

۲. چون ما روی پای خودمان می‌جنگیدیم، از لحاظ تجربه نظامی و دفاعی و سازماندهی نیروهای دفاعی مردمی و از نظر صنایع نظامی



دستاوردهای ارزشمندی داشتیم. اگر الان صنایع نظامی ما بخواهد با ظرفیت کار کند، برای کشور ثروت بسیار بسیار بزرگی خواهد بود، بازار هم دارد. ما نمی‌خواهیم اسلحه فروش باشیم مگر اینکه جنگی اتفاق بیفتد و یک طرف از دید ما استحقاق کمک داشته باشد و یا در حد نیازهای دفاعی. در موارد بی‌نزاع این قدرت دفاعی و توانایی تولید سلاح‌های دفاعی پیشرفته در حد استاندارد جهانی واقعیتی است که کسی نمی‌تواند منکر شود. اینها دستاوردهای ارزشمند جنگ است. البته خسارات‌های بزرگی بر ما تحمیل شده است که مهم‌ترین آنها جای خالی عزیزترین فرزندان ماست، اتلاف منابع ملی کشور از دیگر خساراتی است که متجاوز باید آن را جبران کند.

● جنگ بعد از رحلت امام و در زمان ریاست جمهوری حضرت‌تعالی در جامعه تبعات فرهنگی داشت. نسلی از جنگ برآمده بود که استانداردهای بعد از جنگ را نمی‌پذیرفت، با روحیه تقابل برخورد می‌کرد. بنابراین، جنگ در آن مقطع به ارزش جناحی تبدیل شد. هر جناحی از جنگ روایت خاص خودش را، که خیلی هم واقعی نبود، داشت. به هر صورت اگر رزمنده‌ای در جبهه جانفشانی کرد و حضرت‌تعالی اشاره کردید که افتخار این نسل است که یک وجب از خاک کشور را به پیگانه نداده است، به همان مقدار مردم هم در شهرها جانفشانی کردند، تحمل کردند و با سختی‌ها ساختند. شما به عنوان فرمانده جنگ در مورد اینکه نباید با واقعیت جنگ جناحی برخورد کرد و باید به ارزش‌هایش احترام گذاشت، چه نظری دارید؟

**هاشمی رفسنجانی:** آنهایی که جنگیده بودند و سال‌ها دفاع کرده و برگشته بودند، شاید در زندگی خانوادگی، تحصیل، آینده شغلی و مسائل دیگر مشکلاتی داشتند. من رئیس قوه مجریه بودم و اگر مقابله‌ای بود، باید بیشتر از همه می‌فهمیدم. اما حقیقتاً تقابلی نداشتیم. رزمندگان بعد از اتمام جنگ، توانایی‌های خود را در سازندگی و بازسازی به کار گرفتند. از طرف دیگر راه

دانشگاه را برای ادامه تحصیل رزمندگان و ایثارگران علاقه‌مند هموار کردیم، مجلس تصویب کرد که چهل درصد ظرفیت دانشگاه‌ها به رزمندگان و ایثارگران اختصاص یابد. با این امتیازات راه تحصیل آنان باز شد.

در سازندگی هم که بعد از جنگ کار اصلی ما بود، به نیروهای مسلح (ارتش، سپاه و بسیج) سهم زیادی دادیم. آنان احساس می‌کردند که هنوز هم در میدان هستند. خیلی از طرح‌های بزرگ را نیروهای مسلح اجرا کردند و هنوز هم بعضی از کارها در حال انجام است. اگر به نمایندگی سازندگی نیروهای مسلح و بسیج بروید، تعجب می‌کنید که اینها چقدر کار کرده‌اند. در شهرهای دور و نقاط مرزی، طرح‌های بزرگ مثل لوله‌کشی گاز، ساخت سدها، بزرگراه‌ها و کارهای عظیم دیگر را به عهده گرفتند.

● آقای هاشمی، گروهی این نظر را نمی‌پذیرفتند. یعنی ما در جامعه صحنه تقابلی هم داشتیم.

**هاشمی رفسنجانی:** ممکن است افرادی حرف‌هایی زده باشند، اینکه عیب نیست. زبان‌ها بسته نبود و هرکسی می‌توانست حرف دل خود را بگوید و می‌گفتند. افزون بر آن، با مصوباتی که مجلس داشت و کارهایی که دولت می‌کرد و با عنایات رهبری مشکلات رزمندگان و جانبازان و آزادگان و حیثیت خانواده‌های ایثارگران به صورت‌های مختلف مورد توجه بود. ما اجازه ندادیم اعتبار اینها مخدوش و نام و یادشان فراموش شود. در هر سفری که به نقاط مختلف کشور می‌رفتم، اولین، بهترین و پرشورترین برنامه من دیدار با خانواده‌های ایثارگران بود. فکر می‌کردم و هنوز هم فکر می‌کنم که صاحب اصلی انقلاب اینها هستند. یکی از مشکلات خیلی جدی دنیا در جنگ‌های طولانی، مسائل روانی است که بعد از جنگ‌ها بروز می‌کند.

● منظور من دقیقاً همین بود.

**هاشمی رفسنجانی:** مسائل روانی با مسائل سیاسی فرق می‌کند. منظور

افرادی هستند که به هر دلیل، ترس، مشکلات و دلهره‌ها روانی شدند. در ایران به خاطر ایمان و صلابت مردم در مقایسه با کشورهای دیگر که درگیر جنگ بوده‌اند، مشکلاتی از این دست کمتر بود. مردم فکر نمی‌کردند چیزی از دست داده باشند، حتی آنها که شهید دادند، فکر می‌کنند یک مقام الهی و ارزش بزرگی به دست آورده‌اند. یک جانباز اگرچه با صندلی چرخدار حرکت می‌کند اما همین‌گونه فکر می‌کند. به خاطر تعلیمات دینی و شرایط خوب روحی که در جنگ و بعد از جنگ بود، آثار مخرب پس از جنگ را از کشورهای درگیر جنگ کمتر داشتیم. تا مدت طولانی پس از جنگ، اسرای ما برنگشته بودند. من به عنوان رئیس دولت و به عنوان فرمانده سابق جنگ عمیقاً از این وضعیت ناراحت بودم. از اینکه می‌دیدم همسنگران من در زندان‌های عراق هستند، رنج می‌بردم. حتی حضور اسرای عراقی در ایران هم موجب ناراحتی بود و این هم برایم سخت و سنگین بود. اما حقیقتاً از این جهت مشکل سیاسی نداشتیم. اهمیت سؤال شما این است که مشخص شود پس از جنگ چه وضعیتی داشتیم؟ فشاری که از ناحیه کمبود دارو، و نیازهای ضروری حتی نبودن نخ بخیه و تأمین مواد مصرفی مردم از بازار سیاه و مشکلات اینگونه بر من وارد می‌شد، بیشتر از فشارهایی بود که از ناحیه آثار جنگ وارد می‌شد.

● یک بخش از پرسش من بی‌پاسخ ماند و بنابراین تکرار می‌کنم. جنابعالی در مواردی، خیلی کم صحبت کردید. سکوت شما در قبال حوادث تاریخی انقلاب تعابیر متفاوتی داشت. من به عنوان یک روزنامه‌نگار که دور از حاکمیت بودم و ماجرا را از بیرون مرور می‌کردم، فکر می‌کنم در مواردی که به شما مربوط نمی‌شد، ترجیح می‌دادید که کار خودتان را بکنید. مثل قضیه جنگ که اشاره فرمودید. شاید همیشه این دغدغه را داشتید که اظهار نظر شما حق کسی را ضایع نکرده باشد. بنابراین من با این منظر از شما می‌پرسم:

پس از پذیرش قطعنامه در سال ۶۷، راه‌های جناح‌های حاضر در حاکمیت از هم جدا شده اقتصاد به عنوان زیربنای حرکت آینده مطرح شد. بیماری رهبر فقید انقلاب آشکار و در محافل مورد بحث قرار گرفت. از سوی دیگر در عرصه‌های بین‌المللی بر ایران فشار می‌آوردند که گفت‌وگوها را با عراق ادامه دهد. در چنین جوی، آیت‌الله منتظری که از چندین سال قبل قائم‌مقام رهبری بودند، رسماً مواضعی اتخاذ می‌کردند که با مواضع رسمی دولت همسویی نداشت. مواضع ایشان به نوعی مواضع انتقادی شدیدی نسبت به بعضی عملکردها بود. در آن مقطع آقای سیدمهدی هاشمی دستگیر شد که پیامدهایی داشت. دستگیری او در درون جناح بعد از انقلاب، نقطه عطف بود.

بهار ۶۸ با یک واقعه غیرقابل باور شروع شد. رهبر فقید انقلاب در نامه‌ای آیت‌الله منتظری را صریحاً از قائم‌مقامی عزل کردند و مکاتباتی بین امام و آقای منتظری صورت گرفت که بعدها فرزند امام، مرحوم حاج احمدآقا، در کتابی به عنوان رنج‌نامه چاپ کرد. پیرامون این حوادث اختلاف‌نظر اساسی وجود دارد. من خواهش می‌کنم اولاً آنچه درباره این حادثه، روند انتخاب و برکناری ایشان و آن نامه که شما به‌عنوان رئیس مجلس در صحن مجلس قرائت فرمودید، که در حال حاضر نسبت به آن الان اختلاف‌نظر وجود دارد و گفته می‌شود یک نامه در تاریخ ششم فروردین و یک نامه در تاریخ هشتم فروردین منتشر شد و برخی اعتقاد دارند که نامه ششم فروردین درست است و برخی می‌گویند نامه هشتم فروردین صحت دارد و گروه دوم می‌گویند: اگر نامه هشتم فروردین درست باشد، نامه ششم فروردین رسماً کنار می‌رود، هرچه می‌دانید بفرمایید. یعنی بحث قائم‌مقامی رهبری چگونه شکل گرفت و چگونه پایان یافت؟

**هاشمی رفسنجانی:** پیش از ورود به این بحث من چند نکته را باید بگویم. در مورد خاتمه جنگ موضوع مهمی که یکی از عوامل ختم جنگ است، این

بود که اواخر جنگ امکانات دو طرف برای حمله به شهرها و غیرنظامی‌ها زیاد شده بود. ما با برد تقریباً ۲۵۰ کیلومتر موشک ساختیم که به تولید انبوه رسیده بود. عراق نیز با موشک‌هایش تهران را می‌زد. موشک‌های اسکاد B را با اصلاحاتی به برد اسکاد G نزدیک کرده بود. انواع سلاح‌ها و مواد شیمیایی به اندازه کافی در اختیار عراق قرار گرفته بود، معلوم شد عالی‌ترین مواد را، که هدف آن کشتن مردم است، در اختیار او قرار داده بودند.

ما به نقطه‌ای نزدیک شده بودیم که همه شهرهای عراق زیر برد موشکی ما قرار می‌گرفت. از شمال در خاک عراق پیش رفته بودیم و به خیلی از شهرها نزدیک شده بودیم. در جنوب به شهرهای بصره و تنومه نزدیک شده بودیم. نگرانی بسیار شدیدی ذهن ما را مشغول کرده بود که در مرحله بعدی اگر مقابله به مثل نکنیم - چون ما واقعاً راضی نبودیم شهرها را بزنیم - عاملی مانع اقدامات عراق نمی‌شد، لذا با سیاست‌های اواخر جنگ، قرار بود در حد بازدارندگی مقابله به مثل را انجام بدهیم. این نگرانی بسیار جدی بود که بعد از حلبچه، جنگ به کشتار غیرنظامیان تبدیل بشود. ما هم اگر می‌خواستیم اسلحه شیمیایی بکار بگیریم، توانایی آن را داشتیم. آنچه در جنگ‌های جهانی اتفاق افتاد و از میلیون‌ها کشته صحبت می‌کنند، اینجا هم قابل پیش‌بینی بود. ما نمی‌خواستیم چنین شود، چون اولاً روی آینده مردم عراق حساب می‌کردیم، ثانیاً آنان مسلمان هستند و ما نمی‌توانستیم آنها را بکشیم. اصولاً اکثریت مردم عراق از اقدامات صدام راضی نبودند. از این طرف هم مردم ما آسیب می‌دیدند. این مورد را باید مهم‌ترین عامل پذیرش قطعنامه از طرف امام حساب کنیم. من این مسائل را خدمت امام گفته بودم و ایشان در جریان کاربرد این نوع سلاح‌ها قرار گرفته بودند. این مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل پایان جنگ بود. وقتی حلبچه را دیدم، جنگ برایم خیلی وحشیانه جلوه کرد. دیدم که صدام مردم خودش را کشت چون آنها در جنگ به ارتش بعث کمک نکردند و دیدیم بعد از بمباران شیمیایی صدام باقیمانده مردم حلبچه به ایران پناهنده شدند و مصدومان شیمیایی آنها را ما معالجه کردیم، حتی برای

معالجه به خارج فرستادیم. تا زمین سوخته را به ما تحویل بدهد. این دیگر جنگ نبود، فاجعه بود. گویا هنوز هم فیلم‌ها و تصویرهای وحشتناک آن منتشر نشده است. دربارهٔ مسائل مربوط به آقای منتظری که گفتید، حرف‌هایی دارم که باید بگویم.

● اگر مایل باشید آشنایی خودتان با آقای منتظری را بیان فرمایید.

**هاشمی رفسنجانی:** از جوانی شاگرد ایشان بودیم. با هم بودیم. به منزل همدیگر می‌رفتیم، در زندان سال‌ها با هم بودیم. ایشان در مبارزه خیلی نقش داشتند. از لحاظ عاطفی به آقای منتظری وابسته بودم، و اعتقاد عمیقی داشتم. قائم‌مقامی ایشان را هم ما برنامه‌ریزی کردیم.

● چه اتفاقی افتاد؟ اگر اشتباه نکنم این تصمیم در مجلس خبرگان گرفته شد. ولی آقای باریک‌بین، امام جمعه قزوین که عضو مجلس خبرگان وقت بودند، بدون اعلام رسمی در کشور، در نماز جمعه قزوین اعلام کردند.

**هاشمی رفسنجانی:** بیماری امام واقعاً جدی بود و ما نگران بودیم، قلب ایشان تحت نظر بود، درگیر جنگ هم بودیم. نمی‌شد کشور را بدون پیش‌بینی رها کنیم تا حادثه اتفاق بیفتد. خداوند امام را حفظ کردند. ما این قدرت را نداشتیم که امام را این مدت در بین خود داشته باشیم. ما تعیین جانشین امام را ضروری می‌دانستیم و ایشان را قانع کردیم. امام در جایی گفتند که من مایل نبودم؛ ایشان صحیح می‌فرمایند، واقعاً مایل نبودند. ما ایشان را قانع کردیم که بدون قائم‌مقامی نمی‌شود. به غیر از آقای منتظری هم کسی به فکر ما نمی‌رسید. آن موقع منحصر به فرد بود.

● از چه لحاظی؟

**هاشمی رفسنجانی:** از نظر صلاحیت‌ها، دیدگاه‌های فقهی و سیاسی. آن موقع در قانون اساسی مرجعیت شرط رهبری بود. برای اولین بار در نماز

جمعه تهران من آقای منتظری را آیت الله العظمی خطاب کردم. این یک کلمه تشریفاتی نبود. بلکه حساب شده بود و مبنای فقهی داشت تا اینکه ایشان مرجع تقلید محسوب شوند.

### ● مگر در حوزه علمیه مقاومت‌هایی وجود داشت؟

**هاشمی رفسنجانی:** ما با کسی بحث نکرده بودیم ولی می‌خواستیم زمینه‌سازی کنیم. امام هم احتیاط‌های خود را به ایشان ارجاع دادند، یعنی ایشان عملاً مرجع تقلید شدند. این یک کار لازم بود که باید می‌شد و ما انجام دادیم؛ بعدها به مجلس خبرگان رسید.

### ● پیرامون ایشان در مجلس خبرگان اتفاق نظر وجود داشت؟

**هاشمی رفسنجانی:** دقیقاً یادم نیست. ولی بعید است که اینطور باشد. مذاکرات مجلس خبرگان نشان می‌دهد که آیا اختلاف بود یا نه. بعضی‌ها ایشان را قبول نداشتند، ولی در تصویب آن مشکلی نداشتیم. این اقدام به مردم اطمینان داد و خطر را از امام کم کرد. چون وقتی جانشین بود انگیزه سوء قصد به امام کمتر می‌شد، چون می‌دانستند جانشین دارد. ولی اگر جانشین نبود، دشمن ترغیب می‌شد که به هر نحوی این ضربه را وارد کند. این جزو محاسبات ما بود، موفق هم شدیم؛ تا اواخر که این اتفاق افتاد، مشکلی نداشتیم.

علت این حوادث این بود که اظهارات و انتقادهای آقای منتظری در سخنرانی‌ها، ذهن امام را کم‌کم ناراحت کرد. شاید مهم‌ترین عامل این بود. البته ممکن است امام گزارش‌ها و اطلاعات دیگری هم داشته‌اند که ما بی‌اطلاع بودیم. اوج ناراحتی زمانی بود که امام رسماً پیغام دادند که شما این حرف‌ها را ننویسید ولی ایشان همان وضع را ادامه دادند.

● یعنی با قضیه مهدی هاشمی این قضیه پیش آمد؟ یا قبلاً بود و در این زمان آشکار شد؟

هاشمی رفسنجانی: جزییات آن یادم نیست. ولی شاید امام فکر می‌کردند که گروه سید مهدی هاشمی در موضع‌گیری‌های آقای منتظری مقصرند. از اظهارات امام چنین استنباط می‌شود که آنان را مقصر می‌دانستند، چون آقای منتظری را آدم سالمی می‌دانستند فکر می‌کردند شیاطینی هستند که ایشان را وادار می‌کنند که چنین باشد. این حرف را قاطع تلقی نکنید چون امام این مسائل را با ما خیلی مطرح نمی‌کردند. وقتی برای اولین بار فهمیدم که امام در آستانه این تصمیم هستند، تکان خوردم.

### ● شما چگونه مطلع شدید؟

هاشمی رفسنجانی: بهر حال امام ناراحت بودند. آیت الله خامنه‌ای، آیت الله موسوی اردبیلی و من به صورت فردی و جمعی به قم رفتیم و با آیت الله منتظری صحبت کردیم که اعتماد امام را جلب کنند، این اختلاف نظرها ضرر دارد. گاهی مؤثر بود و گاهی دوباره اختلافات اوج می‌گرفت. مدتی اینگونه گذشت. در خاطرات من که قرار است منتشر شود، احتمالاً سیر تاریخی این قضیه مطرح می‌شود. یک شب از شب‌هایی که در جلسه سران خدمت امام بود، ایشان گفتند که نمی‌توانیم با آقای منتظری کار کنیم. مطلبی گفتند که منظورشان این بود که ایشان نباید قائم مقام باشند. همه ما ناراحت شدیم و با امام بحث کردیم. من گفتم: از اول که ایشان را انتخاب کردیم، به علت مشکلات و خطرها بود، بدون جانشین نمی‌شود. این وضع نگرانی دارد. حوادثی پیش می‌آید و ما کسی را نداریم که جانشین کنیم. امام در آن جلسه فرمودند: «چرا ندارید؟ آقای خامنه‌ای که هستند.» ما این جمله را اولین بار آنجا شنیدیم، خیلی مهم بود. در همان جلسه آیت الله خامنه‌ای از امام تقاضا کردند که «حکم کنند و بر ما حرام کنند تا این حرف‌ها را جایی نگویم» اگر این حرف‌ها بیرون گفته شود؛ اسباب فتنه است. امام حکم کردند و فرمودند: «اگر این حرف‌ها را بیرون بزنید، حرام است.» ما هم حرفی نزدیم. ولی آن شب همه ما شوکه شدیم، بعد از آن هم همیشه نگران بودیم. تا رسید به



مقطعی که امام خواستند تصمیم خود را عملی کنند. حرف‌های آقای منتظری هم کم نشد، بلکه بدتر شد.

### ● شما در این دوره با ایشان تماس نگرفتید؟

هاشمی رفسنجانی: خیلی حرف زدیم، خیلی خواهش کردیم. در این دوره بود که رفت و آمد ما به قم زیاد شد. تصور آنان این بود که امام مریض هستند و حالشان وخیم است ممکن است هر لحظه تمام کنند.

### ● آقای منتظری حرف خاصی داشت؟ بر دیدگاه خاصی پافشاری

می‌کرد؟ نسبت به افرادی که کنار امام و بیت امام بودند، حرف داشت؟

هاشمی رفسنجانی: حرف‌های آقای منتظری در روزنامه‌ها آمد، می‌توانید ببینید.

### ● مطالبی که در روزنامه‌ها نبود و در جلسات شما مطرح می‌شد.

هاشمی رفسنجانی: چیزی که باعث ناراحتی امام بود، حرف‌هایی بود که از ایشان پخش می‌شد. ایشان در سخنرانی‌ها به بسیاری از ارگان‌ها بد می‌گفتند. به هر جا که اعتراض داشتند، مثل کسی که در حاکمیت نقش ندارد، علناً در سخنرانی‌ها می‌گفتند. بعضی از اعتراض‌ها را ما هم داشتیم، اما در سخنرانی‌ها نمی‌گفتیم. بلکه در جای خود بحث می‌کردیم و حل می‌شد. امام می‌گفتند: حرف‌هایش، حرف‌های نهضت آزادی، گروه مهدی هاشمی و منافقین است. روز دوم فروردین به زیارت امام رفتم در آنجا متوجه شدم که اخیراً نامه‌ای از سوی آقای منتظری به امام رسیده و امام ناراحتند و در آستانه تصمیم قاطعی در مورد ایشان هستند. به هر حال به جایی رسید که یک روز، یعنی ۶۸/۱/۶ حاج احمد آقا به من اطلاع دادند که امام می‌خواهند عزل آقای منتظری را به نحو بدی اعلام کنند. من فوری به آیت‌الله خامنه‌ای که آن موقع - ایام عید - در مشهد بودند، تلفن کردم و گفتم: زود بیایید، من تنها هستم و اتفاق بدی در

حال وقوع است. ایشان فوراً به تهران برگشتند و یکسره به مجلس آمدند. حاج احمد آقا نامه ششم فروردین را برای ما فرستاد و گفت: امام می‌گویند که آیت الله خامنه‌ای و شما این نامه را به آقای منتظری بدهید. یک نسخه را هم به رادیو می‌دهند که اعلام شود و پیش از اعلام باید نامه به دست آقای منتظری برسد. ما نامه را خواندیم، خیلی تند بود. پیام دیگر حاج احمد آقا این بود که در این موقع مجلس خبرگان هم باید به وظیفه خود عمل کند. به دعوت من اعضای هیئت رئیسه مجلس خبرگان هم عصر آن روز به تهران آمدند که آقایان حضرات آیات مشکینی، امینی، مومن و طاهری خرم‌آبادی بودند.

#### ● هنوز نامه منتشر نشده بود؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، بنا بود در اخبار شب خوانده شود و ما می‌بایست عصر نامه را به آقای منتظری می‌رساندیم. آیت‌الله خامنه‌ای و من با هم صحبت کردیم که چه لزومی دارد ما دو نفر برویم، کسی دیگر هم می‌تواند این نامه را ببرد اما نمی‌خواستیم حرف امام را نادیده بگیریم. نمی‌دانستیم که امام چه نظری دارند. آیا منظورشان این بود که فقط ما ببریم یا اینکه می‌خواستند مطمئن شوند که نامه به دست ایشان می‌رسد. با هیئت رئیسه خبرگان که به تهران آمده بودند مشورت کردیم. به اتفاق آرا با دادن نامه و خواندن آن از رادیو مخالف بودیم و عزل را هم صلاح نمی‌دیدیم. نگران بودیم که نامه هم ساعت ۹ از رادیو خوانده شود. به حاج احمد آقا گفتیم: شما بگویید نامه را نخوانند تا بباییم با آقا صحبت کنیم. ایشان هم کمک کرد و نامه خوانده نشد. ما هم حدود ۹/۳۰ شب خدمت آقا رسیدیم. آقای طاهری خرم‌آبادی و آقای مومن ماندند و بقیه رفتیم.

#### ● به عنوان هیئت رئیسه مجلس خبرگان رفتید؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، آیت الله خامنه‌ای هم بودند. آیت الله مشکینی،

آیت‌الله امینی و من رفتیم.

امام معمولاً شبها اجازه ملاقات نمی‌دادند، ولی وقتی جمع ما رفت، ایشان هم احترام کردند پذیرفتند و با هم نشستیم. جلسه‌ای تلخ و طولانی بود، حرف‌های زیادی مطرح شد. آیت‌الله خامنه‌ای و من بیشتر حرف می‌زدیم، خواست اول ما این بود که ایشان از عزل منصرف شوند، نپذیرفتند. گفتیم: نامه را ما نبریم و ایشان پذیرفتند. این بحث به میان آمد که این نامه خیلی تند است، اگر بناست که نامه‌ای داده شود و خوانده شود، عوض شود و نامه ملایم‌تری نوشته شود، قول ندادند. اما نهایتاً ایشان پذیرفتند که آن شب نامه منتشر نشود.

### ● یعنی نامه ششم فروردین اصلاً منتشر نشود؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، آن شب منتشر نشود. گویا قرار بود این نامه ساعت ۱۲ شب از اخبار رادیو پخش شود و یا اینکه فردا پخش بشود. امام پذیرفتند که نامه آن شب منتشر نشود تا ببینیم چه می‌شود. برای تعویض نامه و آرام کردن نامه قوی ندادند، ولی ایشان فهمیدند که همه، مخصوصاً من خیلی ناراحت هستیم. خانه ما کنار خانه امام بود. صبح هنگام طلوع فجر کسی از طرف امام آمد، گفت: آقا فرمودند به شما بگوییم که خیالتان جمع باشد، ما این نامه را منتشر نمی‌کنیم. پرسیدم: چطور شد چنین تصمیمی گرفتند؟ جواب ایشان این بود که آقا فرمودند: من فهمیدم که آقای هاشمی شب ناراحت رفتند، به ایشان بگویید که ناراحت نباشند این نامه را منتشر نمی‌کنیم. خیال ما از این جهت راحت شد. من الان یادم نیست که آن نامه ششم فروردین برای آقای منتظری توسط چه کسی فرستاده شد چون آقای منتظری فردا یعنی هفتم فروردین برای آقا نامه می‌فرستند که در آن نامه اظهار اطاعت بود و گویا استعفا نوشته بود: من مطیع شما هستم، هرچه بگویید عمل می‌کنم. متن این نامه منتشر شده است. در پاسخ، نامه ملایمی در تاریخ هشتم فروردین از طرف امام صادر شد. نامه دوم را من ندیده بودم، خبرش را شنیدم.

● نامه را چه کسی به آقای منتظری رساند؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست احتمالاً آقای عبدالله نوری واسطه بود. چون بنا شد ما نبریم و کسی دیگر ببرد. نامه آقای منتظری را آقای نوری آورد. اما نمی‌دانم که آیا نامه را برد و جوابش را آورد یا فقط نامه آقای منتظری را آورد؟

● سال ۶۸ در تاریخ انقلاب سال بحث‌انگیزی است. همانطوری که فرمودید: این نامه در تاریخ هشتم فروردین عنوان شد. در محافل مختلف بازتاب‌های متفاوتی داشت. در حقیقت از فروردین تا خرداد وضع مزاجی امام رو به وخامت رفت؛ بحث جانشینی ایشان داغ بود. در همان مقطع از پایان دوران ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای صحبت می‌شد و شما هم نامزد جدی ریاست جمهوری بودید.

از فروردین تا ۱۴ خرداد که حضرت امام به رحمت ایزدی پیوستند، چه اتفاقات خاصی افتاد؟ شما آن مدت، یعنی خرداد ماه که وضع مزاجی ایشان به هم ریخت، بر اساس شواهد و مدارک یک لحظه از کنار ایشان دور نبودید، چه حوادثی در جریان بود؟ در این فاصله چگونه مجلس خبرگان تشکیل شد و رهبر انقلاب را انتخاب کرد؟ آیا بحث جنگ و تبعات آن و قضیه آقای منتظری و اتفاقات کشور در سلامتی حضرت امام تأثیر داشت و سلامتی ایشان را به خطر انداخت؟

هاشمی رفسنجانی: تأثیر حوادث را نمی‌دانم. روحیه امام خیلی قوی بود، ایشان توکل بسیار قوی به خداوند داشتند؛ عرفان ایشان سبب می‌شد که مسائل زندگی و جهان را به گونه‌ای دیگر نگاه می‌کنند؛ خیلی بزرگتر از این بودند که این حوادث سلامتی ایشان را به هم بزند. از موقعی که من در جوانی در قم با امام آشنا شدم که ۱۴ یا ۱۵ سال داشتم تا موقعی که از ایشان جدا شدم، هرگز به یاد ندارم حوادث برای ایشان شکننده باشد؛ با مسائل عارفانه برخورد می‌کردند.

به هر حال زمانی پیش آمد که ما احساس خطر کردیم. جلسه سران قوا در شامگاه ۳۰ اردیبهشت در بیت امام بود. امام هم در جلسه ما شرکت نمودند. ضعف بر ایشان مستولی بود. سپس پزشکان آمدند و درباره عمل جراحی مذاکره شد. نگران بودند قلبشان تحمل جراحی را نداشته باشد، قرار شد بررسی کنند. شامگاه اول خرداد سران قوا در دفتر رئیس جمهوری جلسه داشت. خبر تصمیم به عمل جراحی امام آنجا مطرح شد. ۸/۵ صبح دوم خرداد همگی در بیمارستان مجاور بیت امام حاضر شدیم و از طریق تلویزیون مدار بسته صحنه جراحی امام را زیر نظر داشتیم، دو ساعت طول کشید، خیلی بر ما سخت گذشت. سپس با پزشکان جلسه داشتیم، قرار شد خبر عمل موفقیت‌آمیز جراحی امام پخش شود تا عصر ۱۳ خرداد رفت و آمد مادر بیمارستان زیاد بود. ما حالت امید و یأس در پزشکان می‌دیدیم. روزهای آخر پزشکان مطمئن شده بودند که ایشان دیگر زمان زیادی حیات نخواهند داشت و یا اگر داشته باشند، نمی‌توانند مقام ولایت را اداره کنند. آن روزها بحث جانشینی امام مطرح بود. هم کسالت، و هم رحلت ایشان برای سنی که داشتند، طبیعی بود. پزشکان بیش از این توقع نداشتند که وضع ایشان بهبود یابد.

● لحظه‌ای که امام رحلت کردند، چه کسی مجلس خبرگان را به نشست دعوت کرد؟ صحبت‌هایی در حاشیه این نشست و نامزدهای رهبری گفته می‌شود. شما الان به نکته‌ای اشاره کردید که تا به حال نگفته بودید، امام در آن جلسه که درباره آقای منتظری صحبت کردند، درباره آیت‌الله خامنه‌ای هم صحبت کردند و شخص آیت‌الله خامنه‌ای از امام خواش می‌کنند که به عنوان یک حکم شرعی حرام کنند تا این صحبت‌ها منتشر نشود.

هاشمی رفسنجانی: من این را قبلاً در نماز جمعه و جاهای دیگر گفته‌ام. شامگاه ۱۳ خرداد تلاش پزشکان ناکام ماند و امام رحلت کردند. تصمیم گرفته شد که خبر رحلت را پس از تعیین تکلیف جانشین امام اعلان کنیم. من

فوراً به نیروهای جبهه گفتم که آماده‌باش کامل داشته باشند و از اعضای مجلس خبرگان خواستیم که تا فردا صبح خودشان را به تهران برسانند.

### ● آیا درباره شخصیت‌های دیگر هم صحبت شد؟

**هاشمی رفسنجانی:** بله، از اول نظر دیگری داشتیم. من، حاج احمد آقا و آیت‌الله خامنه‌ای بیشتر با هم صحبت می‌کردیم. نظر ما این بود که شورای رهبری درست کنیم؛ در قانون اساسی هم آمده بود که یا فردی مثل امام یا شورایی باشد. ما شورا را برای شرایط مناسب می‌دانستیم الان آن قانون اصلاح شد. ولی آن موقع بود که اگر فردی مثل امام به‌طور طبیعی به رهبری برگزیده شده باشند، فرد است در غیر این صورت باید شورایی باشد. ما هم براساس قانون اساسی دنبال شورا بودیم.

نظر ما درباره شورا این بود که سه نفر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مشکینی را برای شورای رهبری پیشنهاد کنیم. بعضی‌ها پنج نفر را می‌گفتند. من و حاج احمد آقا را هم اضافه می‌کردند ولی ما قبول نکردیم البته آیت‌الله خامنه‌ای هم قبول نمی‌کردند ایشان مقاومت می‌کردند که عضو شورای رهبری نباشند. ولی آن اظهارات امام برای ما پایه استدلال بود لذا ایشان را قانع کردیم که باشند، ادله دیگری هم بود. نقل قول‌هایی از دختران امام، حاج احمد آقا و دیگران بود که شنیده بودند که نظر امام، آیت‌الله خامنه‌ای بود. مسئله‌ای که مشکل ما را حل کرد این بود که امام در زمان حیات این نکته را اعلام کردند که لازم نیست رهبر مرجع باشند. مشکل ما در مورد آقای خامنه‌ای مرجعیت ایشان بود، آن مشکل را امام حل کرده بودند و گفته بودند: لازم نیست مرجع باشند. این حرف قبلاً اعلام شده بود، سند آن حتماً موجود است. با این تصمیم، خبرگان را دعوت کردیم.

### ● در مورد این تصمیم با امام صحبت نکردید؟

**هاشمی رفسنجانی:** نه، درباره جانشینی ایشان غیر از صحبت قبلی، چیزی

نگفتیم. به هر حال ما با این فکر به خبرگان آمدیم همه نگران بودیم. شایعه شده بود که عراق می‌خواهد دوباره از منطقه غرب حمله کند، این شایعه همه را نگران کرده بود. در جلسه خبرگان پیش از ظهر به قرائت وصیت‌نامه امام گذشت. امید داشتیم که در وصیت‌نامه چیزی در باره جانشین امام باشد که نبود. در سال ۶۱ امام وصیت‌نامه‌شان را نوشتند و در دو نسخه لاک و مهر کردند، نسخه‌ها را به آستان قدس رضوی فرستادند و نسخه‌ای در صندوق امانات مجلس در دفتر من بود. در حضور خبرگان در جلسه رسمی لاک و مهر شکسته شد و پاکت باز شد. در آخر وصیت‌نامه، امام نوشته بودند که به ترتیب: حاج احمد آقا، رئیس جمهوری یا رئیس مجلس یا رئیس دیوان عالی کشور و یا یکی از اعضای شورای نگهبان وصیت‌نامه را برای مردم قرائت کند. حاج احمد آقا اطلاع داد آمادگی روحی ندارند. نوبت به رئیس جمهوری رسید که آیت‌الله خامنه‌ای قرائت کردند و ضبط رادیویی و تلویزیونی شد و برای مردم پخش شد.

● مایل هستید درباره کاندیداهای جمع صحبت کنید؟ چه کسانی مطرح بودند؟

هاشمی رفسنجانی: پیشنهاد ما آقایان مشکینی، خامنه‌ای و موسوی اردبیلی بود.

● برای فرد چگونه؟

هاشمی رفسنجانی: آنهایی که طرفدار فرد بودند، بعضی نظرشان آیت‌الله گلپایگانی بود و بعضی آیت‌الله خامنه‌ای؛ نظر ما رأی نیاورد. خود آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی کردند و از شورا دفاع کردند. من هم با فرد مخالفت کردم بعضی دیگر هم مخالفت کردند. ولی فرد رأی آورد. فکر می‌کنم دلیلش این بود که عده‌ای که طرفدار آیت‌الله گلپایگانی بودند، به فرد رأی دادند و عده‌ای هم که طرفدار شخص آیت‌الله خامنه‌ای بودند به فرد رأی دادند که اکثریت شدند.